

سرکوب زنان،

ستم به تمام بشریت است

رژیم جمهوری اسلامی در سرکوبگری و تشدید جوخفقان و دهشت افکنی شهره عام و خاص است و امروز دیگر قلم فرسایی و افشاگری در این زمینه مکرراتی به نظر می‌رسد که انگار مطلب جدیدی به مخاطبان و به ویژه خوانندگان نشریه کار نمی‌دهد. با این حال همین سیاست تشدید خفقان در جمهوری اسلامی با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است. در این زمینه به حق می‌توان گفت که رژیم جمهوری اسلامی بسان رژیم‌های فاشیستی عمل کرده است. همین که مبارزه و مقاومت مردم فضای اندکی را برای تنفس می‌گشاید، رژیم دست به کار شده و سوپاپ‌های پوسیده اطمینانش را یکی پس از دیگری روغن کاری و مرمت کرده و دوباره میزان خفقان را بالا برده یا بیشتر می‌کند. در دو هفته ای که از انتشار آخرین شماره نشریه کار می‌گذرد یک‌رشته اقدامات سرکوب‌گرانه صورت گرفته که فعالان جنبش کارگری و دانشجویی یا روزنامه نگاران و حتا برخی از عناصر وابسته به جناح دوم خرداد رانشانه رفته‌اند. دیگر وخامت اوضاع به حدی رسیده که وقتی نمایندگان مجلس ارتجاع اسلامی نامه‌ای به ولی فقیه می‌نویسند، ارگان‌هایی از قبیل شورای امنیت ملی به ریاست خاتمی و وزارت ارشاد اسلامی و رئیس مجلس بسیج می‌شوند تا نکند این نامه منتشر گردد و موجبات " تشویش اذهان عمومی " را فراهم آورد. هرچند که مضمون نامه خیرخواهانه و از سرمصلحت‌اندیشی نظام هم باشد. فشار را آن چنان زیاد کرده اند که حتا پاسدار سابقمانند محمد محسن سازگارا نه حق مصاحبه بارادیوهای خارجی را دارد و نه خروج از کشور را! این فشارها البته تماما از سوی نهادهای رسمی و تابلودار از قبیل

وزارت اطلاعات، شورای امنیت ملی و وزارت ارشاد اسلامی اعمال می‌شوند و ربطی به فشارهایی از قبیل محاصره آقای مزروعی دوم خردادی ندارند که برای یک سخنرانی "قانونی" به مشهد می‌رود و در پی تهدیدات انصار حزب الله وادار به بازگشت مخفیانه به تهران می‌گردد! درکنار تمام این اقدامات "قانونی" و کمتر قانونی باید اقدامات نهاد - های دولتی مانند شرکت مخابرات را یاد آوری کرد که اکنون برای فیلتر گذاری روی سایت های ایوبزیسیون فعالیت می‌کند و از سوی دیگر می‌گوید که "نمی‌تواند" پارازیت اندازی روی امواج تلویزیون های ماهواره‌ای را متوقف کند که نهادش ظاهراً تحت امر مستقیم‌تر ولی فقیه است. خلاصه این که دو جناح جمهوری اسلامی در هرچه ناموفق بوده - اند در تقسیم کار برای اعمال و تشدید خفقان بسیار کامیاب‌چهره می‌نمایند.

اما آنچه بیش از همه نظرهارا به سوی خود جلب می‌کند فشارها و تضییقاتی است که رژیم جمهوری اسلامی برضد زنان اعمال می‌کند. سرکوب و لگد مال کردن ابتدایی ترین حقوق انسانی زنان در ایران همواره آغازگر تشدید خفقان بیشتر برکل جامعه بوده‌است. بانگهای به دوران‌های تشدید خفقان و ترور در نظام جمهوری اسلامی به نظرمی‌رسد که این دوران ها با پایمال کردن بیش از پیش حقوق زنان آغاز شده‌است. گویی رژیم جمهوری اسلامی می‌خواهد به عموم توده های مردم چنین القاء کند که اگر می‌تواند بزنان که نمی‌از جامعه را تشکیل می‌دهند زورگویی و اجحاف کند، پس می‌تواند برکل جامعه هم چنین کند. مسئله حجاب اجباری و تبعیض جنسیتی یکی از اصلی‌ترین میدان‌های تطاول رژیم جمهوری اسلامی علیه زنان بوده است که جناح‌هایش هیچ گونه اختلافی برسر آن ندارند. در نیمه نخست ماه جاری پیش‌از آن که بگردد و بیندھا و تعرض به تجمعات اوج تازه‌ای بگیرند، بار دیگر جامعه شاهد سخت گیری های بیشتری در رابطه با حجاب اسلامی بود. به بهانه ضد اسلامی بودن مانتهو هایی که خود به زنان تحمیل شده‌اند، باندهای رسمی و غیررسمی رژیم به برخی از لباس فروشی‌ها حمله کردند و مانتهو های کوتاه و چاک دار و رنگ روشن را پاره کرده و یا با خود بردند. چند روز پس از پاره کردن مانتهو های "ضد اسلامی" حجت الاسلام علی اصغر باغانی، از مسئولان دیوان عالی کشور، اعلام کرد که براساس آیه ۳۱ سوره نور، وارد کنندگان و فروشندگان مانتهو های ضد شرع مقدس اسلام ۱۰ تا ۲۰ ضربه شلاق و زنانی که آنها رامی‌پوشند ۲۰ تا ۴۰ ضربه تازیانه خواهند خورد. نیروهای انتظامی گشت‌هایی را شامل دو زن و سه مرد در خیابان ها به راه انداختند تا به زنان "تذکر لسانی" در رابطه با حجاب تحمیلی اسلامی بدهند. پس از آن اعلام نمودند که کار زنان در پشت باجه بانکها ممنوع‌است. در دانشگاه امام صادق که تمام دانشجویان و استادان و کارمندان زن هستند، در عین حال چادر برای تردد در محیط دانشگاه اجباری‌ست! در دانشگاه دیگری در خوبی به خوابگاه دانشجویان دختر یورش آوردند و شیشه‌هایش را شکستند. درقم پرده و سر در سینمایی را برای نمایش فیلمی ساخته یک زن، ته‌مینه میلیانی، به آتش کشیدند. بدیهی ست که این بار هم سخت گیری‌ها و

اقدامات فاشیستی رژیم جمهوری اسلامی برای بالا بردن و بیشتر کردن سطح فشار با مقاومت زنان درهم شکسته خواهد شد و نتیجه‌ای به بار نخواهد آورد. کافی‌ست در این زمینه نگاهی به چند اقدام رژیم در گذشته بیاندازیم.

پس از آن که سران رژیم در اردیبهشت ۱۳۶۵ سخنانی در مورد سرکوب زنان تحت عنوان مبارزه با "بدحجابی" ایراد نمودند، لایحه‌ای جهت قانونیت بخشیدن بدان در مجلس ارتجاع اسلامی مطرح‌شد. سپس کمیته‌های ضد انقلاب اسلامی وارد عمل شدند و در طی چند هفته حتا با بستن خیابان‌ها به دستگیری زنان "بدحجاب" پرداختند. در آن زمان، حزب‌اللهی - های وحشی به روی زنان تیغ می‌کشیدند. یا بر صورت آنان اسید می‌پاشیدند. در روزاول اردیبهشت ۱۳۶۸، دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی "انین‌نامه مبارزه با بدحجابی" را منتشر کردند. براساس انین‌نامه مذکور پاسداران اسلام موظف شدند که زنان "بدحجاب" را دستگیر کنند و دادگاه‌های اسلامی نیز می‌بایستی آنان را خارج از نوبت محاکمه کرده و به ۲۰ تا ۴۰ ضربه شلاق و بیست تا دویست هزار ریال جریمه محکوم نمایند. در این انین‌نامه گفته شده بود که زنان کارمند در صورت "بدحجابی" موقتا یا دائما از مشاغل دولتی محروم می‌شوند.

در دی ماه همان سال ۱۳۶۸ رژیم اقدام به راه اندازی راهپیمایی فرمایشی در شهرهای قم، بوشهر، نیشابور، شهرری و غیره کرد. زنان حزب‌اللهی که برخود نام "طلابه داران عفاف" گذاشته بودند در خیابان‌ها به راه افتادند تا به "بدحجابان" اخطاردهند. جالب اینجاست که راهپیمایی‌ها از سوی تشکلی به نام "جمعیت زنان جمهوری اسلامی" انجام شدند که چند سال بعد نامش در میان گروه‌های هجده گانه جبهه دوم خرداد دیده می‌شد. در اوایل تیر ماه ۱۳۷۲ فرمانداری ناحیه انتظامی تهران در اطلاعیه ای اعلام کرد که با بسج‌کلیه نیروهای تحت‌امر خود طرح جدید "مبارزه با مفاسد اجتماعی" را به مرحله اجرا درخواهد آورد. در همان حال خبرنگار "گشت ویژه ارشاد" نیز اعلام گردید که هدف آن مبارزه با زنان "بدحجاب" عنوان شده بود. در آن زمان گله‌های وحشی حزب الله قیچی به دست در خیابان‌ها راه می‌افتادند و موی زنانی را که از روسری بیرون بود، می‌بریدند. دستگاه قضایی رژیم یک‌پارچه‌یگر اعلام کرد که "دادگاه‌های ویژه" برای "مبارزه با بدحجابی" تشکیل شده‌است.

در ۲۱ اردیبهشت ۱۳۷۵، رژیم جمهوری اسلامی تبصره جدیدی را به مقررات سرایا ارتجاعی تعزیرات اسلامی افزود که براساس آن "زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار ظاهر شوند" به حبس از ۱۰ روز تا ۲ ماه یا به جریمه نقدی از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال محکوم می‌گردد. آن چه در بالا از نظر گذشت خلاصه‌ای از قوانین تصویب شده و اقدامات انجام شده نیروهای انتظامی و دادگاه‌های اسلامی "قانونی" و همچنین تجاوزات باندهای حزب‌اللهی و ارشاد اسلامی کمتر قانونی در طی سال‌های اخیر برای تحمیل حجاب اجباری به زنان بود. همان گونه که ملاحظه می‌شود رژیم جمهوری اسلامی برای تعرض علیه زنان، قانون و باند مسلح و نیمه مسلح کم ندارد، آن چه اما رژیم ندارد حمایت اکثریت خردکننده زنان و دختران ایران است که وقتی به قوانین و مقررات ارتجاعی

«گروهی از کارگران اعتصابی چیت سازی به شهر با خطر مرگ روبرو هستند»، عنوان اطلاعیه‌ای ست که در تاریخ ۱۵ خردادماه ۸۲ انتشار یافت.

در این اطلاعیه گفته شده است که وضعیت جسمانی کارگران چیت سازی به شهر که از روز ۲۳ اردیبهشت ماه در اعتراض به عدم تحقق مطالباتشان دست به اعتصاب غذا زده‌اند دائم وخیم‌تر می‌شود.

این اطلاعیه می‌افزاید که در طی چند روز گذشته، دهها تن از کارگران از فرط ضعف جسمانی روانه بیمارستان شده‌اند و تعدادی نیز با خطر مرگ روبرو هستند.

نیروهای سرکوبگر رژیم که کارخانه را به محاصره خود درآورده‌اند، مانع از تماس و ارتباط کارگران کارخانه‌های دیگر و خانواده‌های کارگران با کارگران اعتصابی چیت سازی می‌شوند.

اطلاعیه در پایان می‌گوید: به هر طریق ممکن صدای کارگران ستم‌دیده چیت سازی به شهر را به گوش همگان برسانیم، از مطالبات آنها دفاع کنیم و با سازماندهی اعتراضات و جلب حمایت بین‌المللی کارگران، رژیم را تحت فشار قرار دهیم تا مطالبات کارگران چیت سازی به شهر را بپذیرد.

اسلامی نمی‌نهند و با مقاومت و به تمسخر گرفتن آن‌ها در برابر رژیم می‌ایستند. البته رژیم جمهوری اسلامی تنها در مورد حجاب تحمیلی اسلامی زنان راتحت فشار قرار نمی‌دهد. در ایران زنان از بسیاری حقوق به رسمیت شناخته شده در دیگر کشورهای، لاقول بر روی کاغذ، محرومند. از جمله می‌توان به حق تکفل فرزندان اشاره کرد. بر طبق مقررات اسلامی زنان حق حضانت اطفال را ندارند و رژیم جمهوری اسلامی در این زمینه دست رژیم ضد بشری شاه را نیاز پشت بسته‌است. بر طبق قوانین دینی جمهوری اسلامی زنان مطلقه باید فرزندان پسر را پس از دوسالگی و دختر را پس از هفت سالگی تحویل پدر و خانواده پدری دهند. در زمان شاه ماده ۱۵ قانون مدنی که تازه در سال ۱۳۵۵ دستخوش تغییراتی شد در زمان حیات پدر، "ولایت قهری" را به وی محول می‌کرد. طبق قانون حمایت از خانواده رژیم ستم شاهی، پدر بدون تصویب دادگاه و به طور خود به خودی "ولایت قهری" داشت و در صورت فوت پدر این دادگاه بود که می‌بایستی بین مادر و جد پدری برای حضانت از کودکان رای می‌داد.

تجربه دو رژیم سرمایه داری شاهنشاهی و اسلامی به زنان ایران این درس بزرگ راداده است که بدون برچیدن نظم اجتماعی موجود، زنان نمی‌توانند به حقوق خود دست یابند و ستم و تبعیضات فراوانی را که این نظم بدانان تحمیل می‌کند از میان بردارند. حال می‌خواهد براساس این نظم شاه که خود را ظل الله می‌دانست قرار گرفته باشد یا ولی فقیه که خود را نماینده خود خدا در زمین می‌داند. از این جاست که نقش زنان و به ویژه زنان کارگر آگاه و سوسیالیست در تحولات آتی ایران دارای اهمیت بسیار بالایی ست. زور گویی، ستم مضاعف و اجحافات علیه زنان ریشه در مرد سالاری سرمایه دارانه از یک سو و تلفیق دین و دولت از سوی دیگر دارد. این هر دو را باید برچید.